**کتابچه املاک حاج میرزا آقاسی**

**افشار، ایرج**

مقالات ممتع آقای حسین سعادت نوری که مستند بر کتب و مدارک متعددست نام حاجی میرزا آقاسی را بمیدان آورد و موجبات بحث در باب آن مرد را که روزگاری ایران مدار بود فراهم کرد و طبعا سبب شد که احوال وی تا حدی بیان شود و آن تصور عادی و مرسومی که از اندیشه‏ و کردار او در اذهان وجود داشت و منحصر به ایجاد قنات و ریختن توپ بود تا حدودی تغییر کند!

علاقهء بسیار،بل عشق تیز حاجی به احیای اراضی بائر و تجدید قنوات مخروبه مایهء مضمونها و قصه‏های بسیار شده و ضرب المثل«برای ما آب ندارد ولی برای تو نان دارد!»از اعمال همین مرد منشأ یافته است.

حاجی در طول مدتی نزدیک به سی سال مالک و صاحب و اجاره‏دار عده‏ای کثیر از رقبات و استحداثات‏ شد و در آبادانی آنها مستمرا جهد کرد و پیش از مرگ محمد شاه جمیع آن املاک و عمارات‏ که تعداد آنها را صاحب ناسخ التواریخ بالغ بر یکهزار و چهارصد و سی و هشت قریه ودیه و مزرعه‏ در شمار نوشته است به پادشاه ایران مصالحهء شرعی کرد و از شر نگاهبانانی آنها آسوده گشت و پس‏ از چندی بسوی عراق عرب رفت.

بصورت معترضه باید گفت که در تاریخ عصر قاجار دو صدر اعظم بیش از حدی که ظاهرا مستحق‏ بودند بدنامی یافتند.باعتقاد من اگر حاجی میرزا آقاسی و میرزا آقا خان نوری که هر دو خود را «آقا»نامیدند و می‏نامیم(درحالی‏که اسم حقیقی حاجی میرزا آقاسی عباس و اسم واقعی میرزا آقا خان‏ نصر اللّه بود)پیش و پس امیر کبیر نامدار قرار نگرفته بودند افرادی بودند در قواره و شمائل صدور دیگر با محاسن و معایبی در همان حدودها.نام نیک امیر که زادهء اعمال اصلاح‏طلبانه و بی‏غرض و افکار بلند وی بود بی‏تردید در خفت و نکبت دو صدری که قبل از او و بعد از او بوده‏اند تأثیر عظیم داشته است. روال صدارت در ایران عصر استبداد و بقول اعتمادالسلطنه در دوران«سلطنت مستقلهء ایران»\* جز روشی نبوده است که حاجی میرزا آقاسی یا میرزا آقا خان داشته‏اند!و فقط چند دورهء محدود و کوتاه‏ است که آزادگی جلبی افراد و اقتضای ایام موجب شده است که میرزا تقی خان امیر کبیر با میرزا حسین خان مشیر الدوله سپهسالار در صدد اصلاح امور برآمده‏اند ازین موضوعی که بصورت معترضه‏ پیش آمد درمی‏گذریم و به بحث دربارهء املاک حاجی می‏پردازیم که حضرت آقای سعادت نوری در صفحهء 174 شمارهء گذشته باختصار بدان اشارت فرموده‏اند.1

(\*)-مستقله را بجای مستبده استعمال کرده و منظورش سلطنتی است که در امور مملکتی برای‏ هرگونه کاری استقلال داشته است.

(1)-در شمارهء گذشته آقای محیط طباطبائی،دانشمند ارجمند،اشاره‏ای به کتاب دستور الاقاب‏ فرموده بودند و اینجانب اشاره کرد بود که نسخه‏ای از آن که متعلق به مرحوم هژیر بوده است در کتابخانه دانشکدهء حقوق محفوظ است و من شرحی در معرفی آن در یغما نوشته‏ام.چون آن مطلب‏ از حافظه نقل نشده بود اشتباه است و بعد از مراجعه معلوم شد که مقاله را در مجلهء راهنمای کتاب‏ سال 1341 منتشر و منقولاتی از آن کتاب را هم درج کرده بوده‏ام نیز نسخه‏ای از آن کتاب در کتابخانهء مرکزی دانشگاه وجود دارد.

در جزء نسخه‏های خطی کتابخانهء استاد معروف ما آقای سعید نفیسی کتابچه‏ای در 68 ورق‏ بقطع رقعی بنام«کتابچهء املاک جناب آقائی سلمه اللّه تعالی از بابت آذربایجان و عراق»دیده شد که‏ باجازت ایشان عکسی از آن برای کتابخانهء مرکزی دانشگاه تهران فراهم آمد و بمناسبت ارتباط تامی که این کتابچه با موضوع مقالات آقای سعادت نوری دارد مناسب دانسته شد که معرفی آن‏ بمنظور استحضار خاطر ایشان و استفاده در تکمیل مقالات خود درین مجلهء عزیز درج شود.

گرچه در این کتابچه،مطلقا و صراحة نام حاجی میرزا آقاسی برده نمی‏شود اما بدلیل قرائن‏ منظور در متن کتابچه واضح است که این کتابچه صورت املاک حاجی است و سندی مهم و ارزنده‏ در خصوص میزان عشق و شوق حاجی در آبادانی ونیز مدرکی مفید در باب وضع اجاره و مقدار عایدی‏ و طرز اجاره بندی و ترتیب وضع اخراجات و عوامل و محتوی بر نام عده‏ای از اماکن و قنوات و دهات و عماراتی است که اکنون نشانی از آنها بجای نمانده است

اصل این کتابچه بخط کاتبی خوش نویس تحریر شده و خود حاجی عباراتی متعدد و در بعض‏ موارد مفصل مربوط به تصرفات و تغییرات هر رقبه الحاق کرده است.حاجی در اواخر این کتابچه‏ صفحاتی چند را به ثبت نظرات خود در باب تخمین مخارج و تصرفاتی را که در املاک برای سالهای‏ بعد در نظر داشته مندرج ساخته است

متن اصلی کتابچه اصولا در دو قسمت است:قسمت املاک آذربایجان و قسمت املاک عراق‏ اصل این متن در سال 1262 صورت انعقاد پذیرفته است و صورت املاک و اجاره بندی‏های حاجی‏ میان سالهای 1235 الی 1264 را در بردارد.آخرین تاریخی که در آن دیده میشود مشود مربوط به جمادی الاولی و رجب 1264 هجری یعنی مدت کوتاهی پیش از مصالحهء املاک به محمد شاه است.

در قسمت املاک آذربایجان که در قسمت اول کتابچه مندرج است نوشته شده«دهات واقعه‏ در محالات متعلقه به دارالسلطنه تبریز بتاریخ 1235 لغایت یونت ئیل 1262 بموجب قبالجات‏ شرعیه...»و درین قسمت بترتیب دهات واقعه در تبریز،فراجه داغ،خوی،مراغه و پس از آن املاک‏ وی در منطقهء مذکور که عبارت از بیوتات،باغات،دکاکین،یخچالها و قنوات است احصاء شده‏ است و تفضیل هر شهر بدین شرح است که دهات هر محال جداگانه ذکر می‏شود،فی المثل:

محال مهران رود

قریهء کلوانق ابتیاعی از عالیجاه قریه ملاطیان مشهور به احمد آباد

میرزا تقی خان قوام الدوله بتاریخ سوای دانگ اجاره‏ای از بابت

شهر ربیع الاول 1252 ابتیاعی از میرزا حسن مستوفی الممالک

بمبلغ پانصد تومان بتاریخ محرم الحرام 1252

صورت رقباتی که بتدریج به تملک حاجی در آمده بعد آنرا متن الحاق شده است،از جمله در ورق‏ 4 ب بخط خود حاجی در حاشیه آمده است که:

«در ثانی الحال عالیجاه میرزا صادق برادر مصطفی بک لله لواسانی آنرا قباله کرد از برای‏ اطمینان سیصد تومان دادم باز ابتیاع نمودم احتیاطا.بتاریخ شهر شوال 1263 قوی ئیل».ازین عبارت‏ درجهء صحت معاملات حاجی نیز استنباط می‏شود.

نمونهء دیگر از احتیاط حاجی در معامله و علاقهء او به حفظ حقوق مالکان و صاحبان حق‏ املاک اینست که در ورق 6 ب بخط خود مینویسد:

«قریهء یزدکان من توابع سلماس.در کتاب صریح الملک موقوفات جهانشاهیه‏1مسطورست‏ بعنوان مجهول المالک در تصرف گماشتگان است برای کسانی که ادعای اولادیت موقوف علیهم دارند احتیاطا اجاره شده،وجه اجاره بایشان داده می‏شود».

فصل رقبات عراق از ورق 9 ب شروع می‏شود و ابتدا صورت املاک تهران و صورت جزء شهرها و باغات و آسیاها و یخچالها و حمامها ذکر شده است.

در حاشیهء ورق 20 ب بخط خود او دیده می‏شود که:«بتاریخ یوم سه شنبه 28 شهر ربیع الاول‏ 1263 تشخیص و باغات دایر و بایر شد دویست و پنجاه قطعه می‏باشد.»

در ذیل جمع رقبات طهران مطلبی بخط حاجی مندرج است که میزان مخارج خانه و دستگاه‏ او بدست می‏افتد و آن این عبارت است.«شش هزار تومان از منافع این املاک بخانه باید برسد،اگر زیاد شد اضافه را بمن بدهند و اگر کم آورد من از جای دیگر می‏رسانم،ان شاء اللّه تعالی.»

از لحاظ فواید مربوط به جغرافیای تاریخی شهر طهران و اطراف آن اطلاعات سودمندی بدست‏ می‏افتد و که اجمالا به بعضی از آنها درینجا اشارت می‏رود.از جمله آنکه در تهران محله‏ای بنام‏ محلهء شمران بوده و حاجی در آنجا عمارتی از نواب اللّه قلی میرزای ابلخانی خریده بوده است.دیگر آنکه عمارت نگارستان واقعه در جنب باغ نگارستان در آن عهد جزء رقبات«خارج شهر»قلمداد می‏شده است.

از قنوات حوالی تهران و شمیران که اکنون کمتر نامی از آنها می‏شنویم این چند را بر می‏شمارم: قنات عین الحیات که آبش به شهر طهران می‏آمده،قنات گلمان دره،قنات زر افشان در بالای باغ صبا،قنات ارغوانیه،قنات قلقلهء ونک.

صورت املاک عراق مربوط به طهران،شمران،لواسان،غاز،فشاپویه،شهریار،ساوجبلاغ، ورامین،قزوین،قم،کاشان،گلپایگان،فیروز آباد خمسه،مسیله،گیلان و جز اینهاست. در صفحهء 89 بخط خود تعداد دهات بائر و دائر را در ذیقعده 1263 یکهزار و یکصد و چهارده‏ نوشته است.مطالب دیگری که پس ازین در این کتابچه مضبوط است با همان عنوانی که خود نوشته‏ وبخط اوست عبارت است از:

ص 84:صورت مالیات املاک خوی و بذر عوامل مربوط به آنجا و گوسفندهای موجود در رمضان‏ 1261 که در شیراز و کرمانشاهان و او را و شهرستانک داشته است.

ص 90 صورت کلی املاک عمارات،دهات،سبزی‏کاریها،باغات،آسیاها،یخچالها،کاروانسراها حمامها،چهار طاقها،قنوات و انهار در رمضان 1261 ضبط است.

-صورت قلعه‏جات جدید البنا با سردرها که خود بنا کرده یا تعمیر کرده.

-صورت عمارات مع توابع از خلوت و بیرون و اندرون و انبار و طویله.

ص 91:صورت ابواب جمعی مباشرین.

ص 93:صورت وجوهی که باید بمباشرین رساند.

(1)-از کتاب صریح الملک که صورت موقوفات آذربایجان و دیگر ایالات در عهد صفوی است‏ خوشبختانه نسخهء نفیسی در موزهء ایران باستان موجود است.نشانی از صریح الملک جهانشاهیه بنده‏ ندارم و ظاهر اینست که صریح الملک اصطلاحی برای ثبت وقباب بوده است.

ص 98:صورت تخمین‏کارها که باید بعون اللّه تعالی برای یادگیری بنا کرد و گذاشت و رفت‏ بعد بگویند رحم اللّه معشر الماضین و یرحم اللّه عبدا قال آمینا در 11 شهر رمضان المبارک 1262 قلمی شد.

از جمله موارد ذیل عبارت است از:

«نهر عظیمی از کرج برداشته بطرف قزوین بروم اگر ان شاء اللّه تعالی تمام شود شصت سنگ‏ آب در هزار جریب قزوین جاری می‏شود و این نعمت عظیمی است؛بجهت آنکه آب زراعت طهران‏ کم نشود بقدر هشتاد سنگ آب در پائیز و بقدر سیصد سنگ آب بکرج در بهار و زمستان جاری کردم».

نیز«نهر دیگر از رودخانهء کرج برداشتم و ببالای طهران جاری ساختم و بقدر سی چهل‏ سنگ آب می‏کشد.طهران و حوالی آن آباد شد و نجف آباد معمور و دایر گشت.»

نیز«پانصد قریه در دار السلطنهء اصفهان مخروبه است؛اولا باید قنوات آنها را دایر نمود بعد به تعمیر زراعت خودشان پرداخت.»

ص 101:صورت اخراجات.

ص 102:تفضیل اشجار باغات.

ص 113:تشخیض مداخل سنهء آتیه پیچی ئیل از قرار تعیین بذر و غیره شب سه‏شنبه 30 زیقعده 1263.

ص 123:خلاصهء املاک در 28 ذیحجهء الحرام 1262.

ص 132:اسامی مباشرین دهات و باغات و سبزیکاری.

در 3 ورق انتهای کتابچه سه قطعه نثر در مسائل حکمی از آثار اندیشه و بخط حاجی مندرج‏ است که یک قسمت را درینجا نقل و یک قسمت راهم عینا بصورت عکس طبع می‏کند تا اثری علمی‏ از آن مرحوم بنظر خوانندگان ارجمند رسیده باشد و اطلاعی از کیفیت سواد و علم آن مرحوم‏ را به محققان انتقال دهد.

و بعد دانای راز و بینای سرافراز را هویداست که موجود قابل ابعاد ثلثه یعنی‏ خطوط متقاطعه بالقوائم را جسم طبیعی نامند و طبیعت عبارت است از صور نوعیهء اجسام که در وجود ذهنی از آن به فصل تعبیر کنند که ما به الشی‏ء با لفعل است‏ چنانکه جنس ما به الشی‏ء بالقوه است.پس مهیته که عبارت از ما به الشی‏ء هو هو است‏ مرکب خواهد بود از دو جر و یکی ما به الاشتراک که جنس است و دیگری ما به الامتیاز که فصل خواهد بود و این صور نوعیه لوازم دارد ذهنا و خارجا که اعراضش گویند و آنها یا اعراض لازمه‏اند یا مفارقه و سبب اختصاص این عرض بآن محل مخصوص باید منتهی به ذات شود والا ترجیح بلا مرجع خواهد بود و تسلسل هم در آن جایز نیست. لهذا بنظر دقت ملاحظه می‏کنیم که این اجسام متحرکند یا من المرکز یا الی المرکز یا علی المرکز،مثلا ماء را می‏بینیم متحرک الی المرکز است.همین‏که مستحیل بهوا شد متحرک من المرکز شود.گوئیم سوای جسمیت را که قبول ابعاد ثلثه می‏باشد در این تحرک سببیت است و آن سبب یا خارج از جسم است گوئیم این حرکت بقسر شد یا در خود جسم است و آن سوای صورت نوعیه نخواهد بود.لهذا گوئیم طبیعت مبداء اول لحر که ماهی فیه و سکونه بالذات و خارج بر دو گونه می‏باشد.یا بواسطهء جذب‏ است یا دفع،از اینجهت آراء در حرکات اجسام اختلاف دارد بعضی بطبیعت منسوب‏ سازند و بعضی بجذب و بعضی به دفع و نظر بااینکه قسر دائمی نمی‏شود گاهی تخلف‏ بهم می‏رساند به طبیعت منسوب ساختن را اقوی دانسته‏اند.پس حرکت من المرکز و الی المرکز و علی المرکز را به واسطهء طبیعت گویند نه به واسطهء جذب یا دفع،اما حکمای‏ فرنگ را اعتقاد یا به جذب است یا به دفع و این مقالات در کتب حکمیه مسطور آمده‏ لهذا لازم شد که تحقیق مطلت را از روی دانش نگاریم و پرده از روی حقیقت این‏ امر برداریم و باللّه التوفیق و علیه التکلان.

دکتر غلامحسین یوسفی

پردهء فریب

بتوان اگر ز چهرهء مردم شناختن‏ آن نکته‏ها که پنهان مانده است در ضمیر رنگی دگر پذیرد گیتی بچشم ما چندان‏که زود گردد دلها ز عمر سیر بینی کسی که مدح تو گوید بپیش روی‏ در دل بخواهد او که زنده سایه‏ات به تیر بسیار چهره‏های خوش آیند و مهربان‏ کاندر ورای آنها دلهاست همچو قیر و آنان که بی‏نیاز نمایند خویش را از بهر سودی اندک آرند سر بزیر بسیار کس که لاف ز آزادگی زند و آزاده را چنو نبود دشمنی خطیر و آن کس که زشت می‏شمرد نام و جاه را دارد دلی بحسرت این آرزو اسیر گر آشکار گردد راز نهان خلق‏ یکسره تباه و زشت بیابی جهان پیر این پردهء فریب که بر چهره‏های ماست‏ صدره به از حقیقت دلهاست ناگزیر ای کاش همچو آینه دل را صفا بود تا این دو روز عمر شود نغز و دلپذیر